

پروین اعتصامی از نظر بهار شعر

محمدگلین

در این که پروین اعتصامی بزرگترین گوینده در میان گویندگان زن زبان فارسی است، شک نیست. این روشن است که در گذشته گویندگان زن، در ادب فارسی زیاد داشته‌ایم. اما در دویست سال اخیر گویندگان نام‌آوری که در زبان فارسی چهره کرده‌اند، کم نبودند. از میان آنان باید از دو نفر یاد کنیم: یکی ژاله قائم مقامی مادر زنده یاد حسین پژمان بختیاری و دیگری پروین اعتصامی که این نوشته درباره او قلمی گردید. ژاله قائم مقامی و پروین اعتصامی پا جای پای گویندگان توانای مرد گذاشتند. ژاله به قصیده‌سرایی روی آورد که برخی از قصائد او تنه بر قصائد مردان می‌زند و پروین به قطعه و قصیده روی آورد که برخی از قطعات او شگفت‌انگیز است.

استاد ملک‌الشعرای بهار در مقدمه‌ای که بر چاپ اول دیوان پروین نوشت، نظر خود را درباره آثار پروین آشکارا عرضه داشت. نظر استاد بهار درباره پروین نظر کسی است که خود یکی از بزرگان بی‌مانند زبان فارسی است؛ گوینده و نویسنده‌ای که استاد دهخدا عقیده داشت بعد از حافظ شاعری به بزرگی او در ادب فارسی به وجود نیامده است. مجموعه آثار قلمی بهار چه نظم و چه نثر برای فارسی‌زبانان شناخته شده است؛ به خصوص کتاب سبک‌شناسی او که جایگاه خاصی در ادب فارسی دارد. استاد بهار در این نوشته با نگاهی نقادانه به آثار پروین نگریسته است؛ متأسفانه مجموعه کامل این نوشته به دست ما نرسیده و ظاهراً خود استاد از ارائه تمام آن صرف‌نظر کرده است. اما آنچه که از این نوشته در اختیار داریم، بیانگر اطلاعات جامعی درباره پروین است. استاد در این نوشته آورده است که:

«پروین اعتصامی دارای طبع طبیعی و خداداد بود و بقوة طبع و قریحه ذاتی شعر گفت. نه از راه تربیت و خدمت استاد و از روی تتبع و تصنع و مطالعه. زیرا اگر چه چنین بظاهر به نظر می‌رسد که پروین تتبع زیاد داشته است، اما چنانکه در قسمت انتقادی خواهیم دید این خانم گوینده قبل از اینکه تتبع کرده باشد، دارای طبعی روان و قریحه تند و طبیعت موزون بوده است. و اگر هم تتبع کرده است، بسیار سرسری و سطحی است. و شاید غیر از کتب مشهور مانند ناصر خسرو و خمسۀ نظامی و مثنوی مولوی و کلیات سعدی و حافظ با دواوین دیگر اساتید زیادۀ آشنائی نداشته است و تکیه او بر طبع وقاد و هوش و قریحه خداداد خود بوده است. (دست نوشته استاد ص ۱):

از این نوشته که متأسفانه همه آن را در اختیار نداریم پیداست که استاد بهار متن کامل دیوان پروین را به دقت مطالعه کرده و درباره آثار او نظر داده است. قسمتی دیگر از نظر استاد را در زیر مطالعه کنید:

«شاهکار پروین با آنکه اشعار او یکدست‌ترین اشعاریست که درین چند قرن به نظر می‌رسد؛ باز در قطعات و مثنویات مختص او است (دست نوشته استاد ص ۱) شخصیت او در قطعه‌ها زیادتیر پدیدار هست و در قصاید نمی‌توان پروین را درست شناخت. زیرا قصاید او بیشتر تقلیدی و از حیث وزن و قافیه در پیروی اساتید گفته شده است. و ابیات قصایدش تابع قافیه و بنای قصایدش بر روی مضمون‌بندی است. و همه قصاید او ازین حیث یکدست و مکرر و قدری خسته‌کننده است. (خط استاد معین ص ۲)

نظر استاد را درباره قصاید پروین مطالعه فرمودید. حال برویم بر سر کار اصلی خانم پروین که قطعه‌سازی است و ببینیم که استاد بهار در این مورد چه نظری دارد:

«اما قطعه‌های او که روح‌گوینده را نشان می‌دهد چنین نیست و حالتی دیگر دارد. چنین به نظر می‌رسد که در قصاید، تهنیتی می‌کرده است ولی در قطعه‌ها بدستور استاد عمل می‌کرده است. مرحوم اعتصام‌الملک پدرش در انتخاب قطعات منثور بسیار زیبا که نمونه‌های آن در مجلات (بهار) دست بدست می‌گردد، معروفست و از کتب ادبی ترکی و فرنگی و عربی، مضامین و نکات و افکار بسیار لطیف بدست می‌آورده و پروین را به گفتن آن مضامین و می‌داشته است. بنابراین قطعه‌ها با کمال زیبایی از کار بیرون آمده و سلسله ابیات هر قطعه مانند زنجیر بهم پیوسته است و با یک روح معصوم و حساس و هوشیار و مراقب به پایان آمده است (دست نوشته استاد ص ۲)

به نظر استاد بهار درباره پروین اشاره‌ای مختصر شد؛ اگر بخواهیم جز به جزء نظر استاد بهار را در این نوشته مورد بررسی قرار دهیم، از حوصله این مختصر بیرون است. بنابراین خواننده گرامی را به اصل نوشته بهار ارجاع می‌دهیم و از طولانی شدن مطلب در می‌گذریم. باشد که با متن نوشته استاد، پروین اعتصامی را بهتر بشناسیم.

متن نوشته استاد بهار

پروین اعتصامی

از چند قرن گذشته یعنی بعد از جمله مغول تا امروز زنی بهتر از پروین اعتصامی شعر فارسی نگفته است باین سبک و روش و با این همه افکار روشن و احساسات صادق و راست و مفید - شعری که بتوان آنرا بهر زبانی ترجمه کرد. و در هر عصری قسمتی از آن را بیرون آورد و شاهدهی از آن لدی‌الضروره بکار برد.

پروین اعتصامی دارای طبع طبیعی و خداداد بود، و بقوه طبع و قریحه ذاتی شعر گفت. نه از راه تربیت و خدمت استاد و از روی تتبع و مطالعه - زیرا اگرچه بظاهر چنین بنظر می‌رسد که پروین تتبع زیاد داشته است، اما چنانکه در قسمت انتقادی خواهیم دید این خانم گوینده قبل از اینکه تتبع کرده باشد، دارای طبعی روان و قریحه تند و طبیعتی موزون بوده است. و اگر هم تتبع کرده است، بسیار سرسری و سطحی است. و شاید غیر از کتب مشهور مانند ناصر خسرو و خمسه نظامی و مثنوی مولوی و کلیات سعدی و حافظ با دواوین دیگر اساتید زیاده آشنائی نداشته است. و تکیه او بر طبع وقاد و هوش و قریحه خداداد خود بوده است.

شاهکار پروین با آنکه اشعار او یکدست‌ترین اشعاریست که در این چند قرن بنظر می‌رسد باز در قطعات و مثنویات مختصر او است.

شخصیت او در قطعه‌ها زیادتیر پدیدار هست و در قصاید نمی‌توان پروین را درست شناخت. زیرا قصاید او بیشتر تقلیدی

و از حیث وزن و قافیه در پیروی اساتید گفته شده است. و ابیات قصایدش تابع قافیه و بنای قصایدش بر روی مضمون‌بندی است و همه قصاید او از این حیث یکدست و مکرر و قدری خسته‌کننده است.

اما قطعه‌های او که روح گوینده را نشان می‌دهد چنین نیست - و حالتی دیگر دارد - چنین بنظر می‌رسد که در قصاید تفننی می‌کرده است ولی در قطعه‌ها به دستور استاد عمل می‌کرده است. مرحوم اعتصام‌الملک پدرش در انتخاب قطعات منثور بسیار زیبا که نمونه‌های آن در مجلات (بهار) دست بدست می‌گردد، معروفست، و از کتب ادبی ترکی و فرنگی و عربی مضامین و نکات و افکار بسیار لطیف بدست می‌آورده و پروین را بگفتن آن مضامین و امید داشته است. بنابراین قطعه‌ها با کمال زیبایی از کار بیرون آمده و سلسله ابیات هر قطعه مانند زنجیر به هم پیوسته است و با یک روح معصوم و حساس و هوشیار و مراقب بی‌پایان آمده است.

برای این معنی که گفتیم دو دلیل در دست داریم:

۱- تفاوت فاحشی که از حیث نفاست میان قصاید و قطعات او موجود است - اینچنین میان قطعات و غزلیات او است.
 ۲- قطعه بسیار لطیف او که از اتفاقاً با قطعه‌ای از قطعات مشهور انوری در قافیه و الفاظ و مضمون درست برابر و مطابق است. و بهمین سبب نیز آن قطعه در دیوان پروین چاپ نشده است - ولی در حکیمین جهانبانی ص ۵۵۴ چاپ شده است و از قطعات معروف او است.

روزی گذشت، پادشهی بر گذرگهی فریاد شوق بر سر کوی و بام خاست

این قطعه چنانکه گفتیم با قطعه انوری که مطلعش اینست:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی گفت که این والی شهر ما گدائی بی‌حیاست

این دو قطعه یکی است - و شک نیست که از باب توارد نیست و چنین بنظر میرسد که این قطعه به مضمون اصلی در کتب ترکی موجود بوده است و بر مبنای عادت و بدون توجه بگویند از آن انوری است یا بسبب آن که مترجم ترکی آن را نام برده است مرحوم اعتصام‌الملک آنرا به فارسی ترجمه کرده و پروین را بگفتن آن وادار فرموده است و ذوق فطری پروین که گفتیم خداداد بوده است دوباره آن قطعه را بقلب اصلی و با همان قافیه بنظم آورده است منتها در بحر دیگر و این معنی را من با مرحوم پدرش در میان نهادم، جوابی نداد ولی نتیجه این شد که آن قطعه را از دیوان چاپی برداشت.

از این رو در قطعات پروین دست استادی دیگر هم دخالت داشته است، و این معنی موجب آن گردیده است که قطعه‌ها شسته رفته‌تر و دلپسندتر و عالی‌تر از باقی اقسام شعر او باشد.

همان طور که در مقدمه دیوان مرحوم پروین گفته‌ام بنیان و شالوده قصاید پروین بر حکمت ناصر خسرو سخنان متصوفه مانند سنائی و سخنان سعدی و افکار و خیالات تازه [خود] پروین است - ولی بقدری پراکنده و یکدست است که فی‌الحقیقه بایستی آنها را مخلوطی از غزل و قطعه و قصیده نام نهاد چنانکه خواهد آمد و من نمی‌توانم برطبق عقیده آقای علامه قزوینی که در جمله مهر نوشته بودند جز در صورت کلی و دورنمای قصاید پروین وجه شبهه بین این قصاید و قصاید ناصر خسرو چنانکه اشاره کرده‌اند پیدا کنم.

اینک شمه درباره قصاید پروین می‌گوییم - و در ضمن آن انتقادی هم که لازمه این قبیل محافل علمی است و فایده آن از حیث سنجش‌های ادبی محسوس و غیر قابل انکار است بیان میکنم و بعد درباره قطعات که روح دیوان پروین است سخن را آغاز می‌نمایم.

نه هر انکو قدمی رفت بمقصد برسید
نه هر انکو خبری گفت پیمبر گردد

تشنه سوخته در خواب به بیند که همی
بلب دجله و پیرامن کوثر گردد

آنچنان کن که به نیکیت مکافات دهند
چو گه داوری و نوبت کیفر گردد

در این هفت بیت جز دو بیت اول که یک قطعه را تشکیل میدهد مابقی ابیات جداجدا و منفردند و هیچکدام با هم نسبتی ندارند بعلاوه در (چیزی گفت) و ترادف دجله و کوثر مسامحه بسیار دیده میشود - خبر گفتن خاص پیمبر نیست اگرچه سزاوار از چند حدیث و اخبار مأثوره مصطلحه باشد - زیرا خبر از امام نیز روایت می‌شود و ویژه نبی نیست - چنانکه دجله و کوثر هم مترادف هستند و کوثر بطور اطلاق چشمه یا حوض آب نیست که با دجله سازگاری کند و کوثر نام حوض خاصی است در بهشت.

در همین قصیده می‌گوید:

رهنوردی که بامید رهی می‌پوید
تیره رایی است که از نیمه ره برگردد

هیچ درزی نپسندد که بدین بیهدگی
دلِق را آستر از دیئه ششتر گردد

چرخ گوش توبه پیچاند اگر سر پیچی
خون چو آلوده شود پاک به نشتر گردد

بین این سه بیت به هیچ روی مناسبت و ارتباط موجود نیست و معلوم نیست که بدین بیهودگی از شعر میانین ضمیر اشاره به کدام بیهودگی و بچه‌مطلبی باز می‌گردد و مرجع او کدامست.

سبک:

در مقدمه هم گفته‌ام که سبک این کتاب خاصه سبک قصاید یکدست نیست - حقیقت اینست که صوراً از لحاظ انتخاب بحور قدیمه که ببحر نامطبوع شهرت دارد - و استعمال بعضی الفاظ مانند «هگرز» پاکی آن کردن حروف ماقبل ضمائر از قبیل «هریمنش» بجای اهریمنش و آوردن (اندر) بجای (در) و موخر آوردن (اندر) از اسامی مضاف به باد اضافه «بوتدن کارگه اندر» و [ناخوانا] و «چنان» بجای (چو) نشان از تقلید منوچهری [ناخوانا] خراسانی دارد - اما روح اشعار عراقی است و از کلیات سعدی و غزلیات حافظ آب خورده است - به این سبب قصاید چنانکه اشاره شد به شیوه غزل گفته شده است و هر بیتی بالانفراد سنجیده شده و بالاستقلال گفته آمده است و از لباس قصاید قدیم عاریست.

مفردات و ترکیبات:

روباه نفس - قلعه جان، زاغ سپهر، تنور پر هنر - سفره فساد - انبار آز - کمال زهد - طبایح روزگار - بحر روزگار - خسرو تن - پرتو حقیقت - پاکانگاری - مهد نفس - طفل روح - نیلگون نیام.

شمشیرهاست آخته زین نیلگون نیام
خونابه‌ها نهفته درین کهنه ساغرست

دفتر ضمیر:

در دفتر ضمیر چو ابلیس خط نوشت
آوده گشت هر چه به طومار و دفتر است

[ناخوانا] اهل - حصن جهان - ساحل تن - اسم نیرو - رنجبر - آز تن.
آز تن گر که نمی بود بزندان هوی هر دم افزوده نمی گشت گرفتاری چند

و معلوم نیست این شعر همین طور ساخته شد یا در مطبوعه تحریف شده است و نظر بانکه مصحح این دیوان علاوه بر آقای اکباتانی که درین شیوه ماهر است، خود مرحوم اعتصام الملک بوده است باور نمیکنم که تحریفی رفته است و نمی دانم این بیت را چه معنی باید آید. (آزین) چپست مگر «از جان» غیر از تن است، آز یعنی خرجی و ربطی بتن ندارد و چگونه بزندان هوی می رود - هوی و آز هر دو در یک ردیفاند و آز خود از اجزای (هوی) است و هوی آز را بزندان نمیکنند بلکه هوس شخص و جان و روح را بزندان میکند و آز هم همین طور خود زندانی است علیحده که روح و جان را می بندد ولی خود بزندان نمیرود!

خطاب شاعر:

خطاب های عمومی شعرا در اشعار بچند قسم است: ای پسر - ایدوست - ای برادر - ای یار - جان پدر - ای حکیم - ای فرزند - ای قوم - ای نفس - یا خطاب - بخودش: حافظا - سعدیا - فردوسیا و نظایر آنها
اما خطابه های خصوصی مانند: واعظا - زاهدان - ای شیخ - ای صوفی - ای عارف نیابت میخواهد و باید در شعری که خطاب خاصی در آن است مناسبتی با مخاطب موجود باشد - اما پروین (فقیهه) را مکرر در مورد خطاب عام قرار داده است و معلوم نیست چرا؟ من جمله:

کس را نرساند چرا بمنزل گر توسن افلاک راهوار است
یکدل نشود ای فقیه با کس آن را که دل و دیده صد هزار است
چون با دگران نیست سازگاریش با تو مشو ایمن که سازگار است

جای دیگر:

با دانش است فخر نه با ثروت و عقار تنها هنر تفاوت انسان و چارپاست
ز آشوبهای سیل و فریادهای موج نندیشد ای فقیه هر آنکس که ناخداست
(هنر) را در شعر اول بمعنی (دانش) آورده است و این استعمال مردود است زیرا گذشته ازینکه هنر غیر از دانش است تفاوت حیوان و انسان بسخن است نه بعلم و دانش تا چه رسد به هنر - و شاید از آن چارپا از آدمی افزونتر باشد. مگر آنکه مناسبت فقیه با آشوبهای سیل و عدم اندیشه ناخدا از سیل و موج معلوم شود - چه گفتیم که (فقیهه) در شمار مخاطبات عام شعرا نیست باز حکیم گفته بوده به بود.

مسامحات معنوی:

مسامحه معنوی کمتر است، چه دقت و مراقبت در جزئیات امور خاصه زنان است - یعنی زن از مرد بیشتر در جزئیات مراقبت، خاصه مرحوم اعتصام الملک و شاگرد عزیزش که بی شک زیردست او تربیت شده بود در این معنی بی اندازه مراقب بود و اثر نثر بی غلط و معانی باریک و لطیف او این معنی بخوبی پیداست اینچنین پروین در مراقبت معانی ابیات بسیار کنجکاو و دقیق است.

معدلک گاهی مسامحه‌هایی در اینمورد نیز مانند مسامحات لفظی از او دیده میشود که برای تفریح بانوان و آقایان یک مورد از چند مورد را اشاره کرده، می‌گذریم.

معلوم شد که پروین از «لویبا» بدش میامده است - و این دانه غذا دهنده را که برایش بسی فواید می‌شمردند هیچ می‌شمرده است زیرا در یک بیت چنین می‌گوید:

گندم نکاشتیم گه کشت از آن سبب ما را به جای آرد در انبار لویبایست

و این بانوی سخنگوی خیال کرده است که همه خلق مانند خود او از لویبا بدشان میاید زیرا نقیض آرد که آذوقه عمومی است لویبا آورده است - و حال آنکه بدیهی است که لویبا از آرد ارزان تر نیست و هرکس لویبا به بازار ببرد میتواند در عوض آرد بستاند - و گرسنه نمی‌ماند!

درین مورد استاد بایستی بگوید کسی که گندم نکشت نباید آرد توقع داشته باشد یا اینکه کسی که گندم نکشت یعنی بیکار گشت در انبارش بجای آرد هوا خواهد بود.

مورد بهار

در مژده آن بختی که در روزگار آید ز ما هرگز آید
بختی که در روزگار آید ز ما هرگز آید
صادق در بهشت و منفی در سزای آید
قصر آرزو را برین آورد و شهر آرزو را در آرزو به بار آورد.

برین بختی که در روزگار آید ز ما هرگز آید
ز آنکه در روزگار آید ز ما هرگز آید
و سطله - در آنکه در روزگار آید ز ما هرگز آید
دارنده است. اما قلم از قلمت آید ز ما هرگز آید
گوشه قبر از آنکه در روزگار آید ز ما هرگز آید
و طبعش روزی که در روزگار آید ز ما هرگز آید
و سطله است. در آنکه در روزگار آید ز ما هرگز آید
است. در آنکه در روزگار آید ز ما هرگز آید
سطله برین با آنکه آید ز ما هرگز آید
بند آن نظر برسد باز در قطعات و شعرات مقرر است
شخصیت او در قطعه را برتر برده است. در آنکه در روزگار آید ز ما هرگز آید

نمونه یادداشت ملک الشعراء بهار در مورد پروین اعتصامی